

دختران خیابان انقلاب و هذیان گویی محسنی اژه ای

روز یکشنبه پانزده بهمن ماه، محسنی اژه ای سخنگوی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی در یک نشست خبری با خبرنگاران، موضع رسمی نظام را در واکنش به جنبش نه به حجاب اجباری اعلام کرد. جنبشی که از اوایل دی ماه تحت عنوان "دختران خیابان انقلاب" در جامعه شکل گرفته است. اژه ای در پاسخ به خبرنگاری که از او در مورد وضعیت بازداشت شدگان "دختران خیابان انقلاب" پرسش کرده بود، ضمن دسته بندی کردن دختران بازداشت شده، اتهامات سخیفی را به آنان نسبت داد. اتهاماتی که تماماً بیانگر استیصال جمهوری اسلامی و درمماندگی دستگاه فاسد قضایی آن در مواجهه با جنبش "دختران خیابان انقلاب" است.

اژه ای، در مورد گروهی از دستگیرشدگان که آنان را در ردیف "احساساتی شدگان" و فریب خوردگان می شمارد، گفت: "گاهی یک خانمی با القاناتی که صورت گرفته، خودش هم نمی داند چکار می کند، کاری کرده و بعد هم پشیمان می شود و می گوید تصور این را نمی کردم که بازداشت شوم". عجب! آن دختر جوانی که با شهامتی در خور تحسین در مقابل چشمان مردم کشف حجاب می کند، بر بلندای سکو می رود و با سری افراشته روسری خود را در انتهای چوبی آویزان و آنگاه آن را همانند پرچمی علیه سال ها بی حقوقی زنان به اهتزاز در می آورد، دختری فریب خورده است؟ یا دختری عصیانگر، که آگاهانه علیه حقارت و وهن حجاب اجباری دست به اعتراض زده است. آیا او دختری است که تحت تاثیر القانات صورت گرفته از خارج به میدان آمده است؟ یا دختری است که زخم های شلاق بردگی حجاب اجباری را طی ۳۹ سال بر گرده های خود دارد و اکنون دیگر نمی خواهد تن به این اسارت و بردگی بسپارد.

البته، پوشیده نیست که اقدامات شجاعانه دختران خیابان انقلاب، اکنون بخشی از واقعیت های عینی و ملموس جامعه است. واقعیتی که با شرایط کنونی جنبش انقلابی توده های مردم ایران گره خورده است، اقداماتی که از شرایط عینی جامعه تاثیر می گیرد و بر آن تاثیر می گذارد. از این رو، دختران خیابان انقلاب که سالیان درازی است طعم ستم، تحقیر و بی هویتی حاصل از حجاب اجباری را با پوست و گوشت خود در متن جامعه تجربه کرده اند، دیگر نیازی به القانات صورت گرفته از داخل و خارج ندارند. هر یک از آنان، خود نمونه ای از به

گام های استوار جنبش کارگری، چشم انداز جنبش انقلابی



اعتراضات و اعتصابات کارگری پیوسته در حال تعمیق و گسترش است. جنبش طبقاتی کارگران، با گام هایی استوار و پی گیر، در مسیر پیشرفت و اعتلاء به حرکت خود ادامه داده و به چنان مرحله ای از رشد رسیده است که هیچ چیز جلودار آن نیست. نه تشدید فشارهای سیاسی و امنیتی، نه تهدید و ارعاب فزاینده و توسل به قهر عربان وزندان و شکنجه و نه به اوج رساندن فشارهای اقتصادی و معیشتی، هیچ کدام قادر نیست جنبش کارگری را از تب و تاب و روند اعتلا یابنده خود باز دارد. ده ها تجمع و اعتصاب و راهپیمایی در یک هفته اخیر گویای همین واقعیت است. خلاصه وار، تنها به چند نمونه از این اعتراضات که هر یک با ویژگی هایی همراه بوده و به آن برجستگی خاصی بخشیده است، اشاره می کنیم.

در صفحه ۳

تجربه شوراها در انقلاب سال ۵۷ (۱)

در صفحه ۸

ایران بهشت مفسدان

تجمعات مال باختگان مؤسسات مالی و اعتباری همچنان ادامه دارد. جمعه ۲۰ بهمن، مال باختگان خشمگین، شیشه های مؤسسه کاسپین شعبه وکیل آباد مشهد را خرد کردند. در خبر دیگری آمده، روز سه شنبه جمعی از سپرده گذاران خوزستانی و چند استان دیگر در برابر مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. و بسیاری خبرهای دیگر. اخباری که نشان می دهند اعتراضات سپرده گذاران ادامه دارد. چندین میلیون غارت شده که بنا به مصوبه

در صفحه ۶

اهمیت و نقش دستگاه قضایی در بقای حکومت اسلامی

در جمهوری اسلامی که حکومتی استبدادی و مذهبی است، دستگاه قضایی - دادگاه ها و زندان - با ایفای نقش در سرکوب ناراضایتی و اعتراضات توده ها، تمام قد در خدمت حفظ نظم سرمایه دارانه ی موجود قرار دارد. نقش دستگاه قضایی در سرکوب اعتراضات بی ماه برجسته ترین آن در ماه های اخیر است. دستگاهی بر ضد مردم و غرق در بی عدالتی، ظلم و فساد. اما چگونه می توان نظام قضایی عادلانه ای داشت

در صفحه ۵

در صفحه ۲

دختران خیابان انقلاب و هذیان گویی محسنی اژه ای

تباهی رفتن زنان جامعه ما در حاکمیت جمهوری اسلامی هستند، زنان و دختران قامت برافراشته ای که تصمیم گرفته اند تا به چند دهه اسارت و بردگی حجاب اجباری خاتمه دهند.

آنان نه تنها فریب خورده نیستند، بلکه به عواقب اقدامی که بدان روی آورده اند، آگاهی نیز دارند. روشن است که دختران خیابان انقلاب، به خطرات راهی که برگزیده اند، به مجازات و عقوبتی که در انتظارشان است، به خوبی واقف اند. این دختران که سالیان متمادی، صرفاً به دلیل بیرون آمدن تار مویی اسپر نیروهای گشت ارشاد شده اند، آنان که همواره به دلیل "بد حجابی" مورد اهانت، تحقیر و آزار و اذیت نیروهای انتظامی قرار گرفته اند، این دختران دبیرستانی و دانشجویی که طی سالیان متمادی صرفاً به بهانه برافتادن گوشه ای از روسری هایشان توسط عوامل امور تربیتی مدارس و نیروهای حراست دانشگاه ها توهین و تحقیر شده اند، آنان زنان و دخترانی نیستند که از عواقب اقدام شجاعانه خود بی اطلاع باشند. آنان دخترانی نیستند که از هزینه های کشف حجاب و ایستادن بر سکوی بلند آزادی بی خبر باشند. آنچه دختران خیابان انقلاب را هم اینک به بلندای سترگ "دختران انقلاب" نشانده است، همانا همین آگاهی، شعور، عصبانگری و شهامت بی نظیر آنان در انتخاب روشی است که علیه حجاب اجباری انتخاب کرده اند. مجموعه خصایل و ویژگی هایی که آنان را به مظهر مبارزه و پایداری بر حق زنان سرکوب شده جامعه ما علیه ۳۹ سال بردگی حجاب اجباری تبدیل کرده است. محسنی اژه ای، این عنصر فاسد و تبهکار جمهوری اسلامی، علاوه بر نسبت دادن فریب خوردگی به معترضان علنی حجاب اجباری، گروه دیگری از دختران خیابان انقلاب را به مصرف مواد مخدر صنعتی متهم کرد. سخنگوی قوه قضائیه با وقاحتی مشتمز کننده که معمولاً برانزده این عنصر جانی و آدمکش رژیم است، در مورد تعدادی از بازداشت شدگان گفت: "البته عده ای هم با استفاده از مواد صنعتی دست به اقدامات ناشایستی می زنند و برخی هم یا هدایت شده اند و یا خود هدایتگر هستند."

متهم کردن دختران خیابان انقلاب به اعتیاد و مصرف مواد صنعتی از جمله اتهامات سخیفی است که مقامات قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی همیشه علیه مخالفین خود تبلیغ و علیه شان پرونده سازی می کنند. بکارگیری اینگونه شیوه های کثیف و نخ نما شده توسط محسنی اژه ای، جلاد دستگاه قضایی جمهوری اسلامی آنها در این شرایط زمانی معین، بیانگر این حقیقت است که تا چه حد کفگیر نظام به ته دیگ خورده است. در جریان خیزش عمومی جوانان و توده های مردم ایران در دی ماه گذشته، ما شاهد اینگونه تبلیغات گسترده در ارتباط با مرگ دستگیرشدگان در زندان ها بودیم. در پی جان باختن هر یک از بازداشت شدگان دیماه در زندان های جمهوری اسلامی که زیر شکنجه بازجویان کشته شدند، بلافاصله همه مقامات قضایی، دادستانی و مسئولان زندان های جمهوری اسلامی یک صدا علت مرگ را خودکشی و یا مرگ بر اثر تزریق مواد مخدر

اعلام می کردند. نمونه بارزش، مرگ سینا قنبری در زندان اوین بود، که با وقاحت تمام اعلام کردند که حتی فیلم خودکشی او نیز موجود است. اما، در پی بازدید تعدادی از نمایندگان ارتجاع اسلامی از زندان اوین، مشخص شد که چنین فیلمی اساساً واقعیت ندارد.

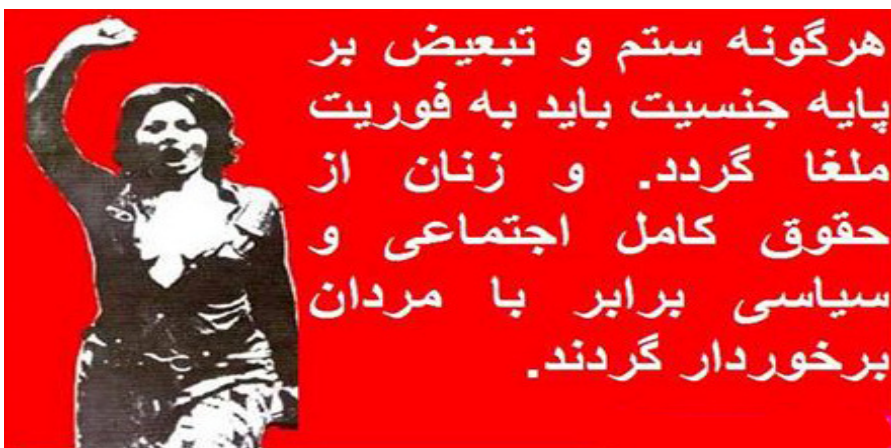
پوشیده نیست که متهم کردن "دختران خیابان انقلاب" به مواد مخدر صنعتی در گام نخست برای جلوگیری از الگو شدن "دختران انقلاب" است. با شکل گیری جنبش "دختران خیابان انقلاب"، ابتدا مسئولان نظام تلاش کردند که مبارزه آنان را بی اثر و "کم اهمیت" جلوه دهند. با روزافزون شدن تعداد زنانی که کشف حجاب کردند، روسری های خود بر چوب گره زدند و بر بلندای سکوی پست های برق به اهتزاز درآوردند، شعار کم اهمیت بودن اقدامات آنان از طرف مقامات قضایی رنگ باخت. دستگیری های فله ای "دختر خیابان انقلاب" شروع شد. تا جاییکه طبق آمار رسمی، فقط در تهران تعداد ۲۹ نفر از آنان دستگیر شدند. وقتی دیدند دستگیری ها افاده نکرد و به رغم فشار وارده بر دختران بازداشت شده، تداوم حرکت آنان در کشف حجاب در سطح خیابان های شهر ادامه یافت و از یک حرکت نمادین فردی به آشکال چند نفره و گروهی تکامل یافت، تبلیغات مشتمز کننده جمهوری اسلامی برای تخطئه اقدامات شجاعانه "دختران انقلاب" در قالب تهدیدهای سنگین امنیتی و یا طرح اتهاماتی از نمونه اراجیف سخنگوی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، جایگزین شعار "کم اهمیت" بودن اقدامات دختران خیابان انقلاب شد.

تهدید به پرونده سازی و مجازات های سنگین دخترانی که به زعم اژه ای "به صورت سازماندهی شده این کارها را می کنند"، از جمله موارد دیگری است که سخنگوی قوه قضائیه بر آن تاکید داشته است. محسنی اژه ای که هنوز در توهمات سال های اولیه دهه ۶۰ بسر می برد برای ممانعت از پیوستن دختران به این حرکت اعتراضی، به خانواده ها متوسل شده است. او با زبان تهدید می گوید: "به خانواده ها توصیه می کنیم مراقب فرزندان خود باشند. اگر آنها بخواهند فردا ازدواج کنند، می گویند آنها در زندان بوده اند، اگر بخواهند تحصیلاتشان را ادامه دهند یا سر کار بروند، سوء سابقه دارند."

متوسل شدن اژه ای به خانواده ها و ترساندن

دختران انقلاب از ازدواج، زندان و یا بازماندن از تحصیلات، دیگر اوج استیصال و درماندگی سخنگوی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی است. استیصالی که نشان می دهد کشتی شکسته نظام جمهوری اسلامی در ارتباط با مبارزات علنی زنان علیه حجاب اجباری تا چه حد در گِل نشسته است.

محسنی اژه ای همانند اصحاب کُهِف هنوز در خواب سال های نخست دهه ۶۰ است. او نمی تواند و یا نمی خواهد بفهمد که شرایط امروز جامعه بسیار متفاوت با آن سال ها است. زنان و دخترانی که اکنون به جنبش "نه به حجاب اجباری" پیوسته اند، زنانی که در قامت "دختران انقلاب" شجاعانه بر سکوی بلند آزادی و رهایی از بردگی حجاب اجباری ایستاده اند، مدت هاست که از سد دلواپسی هایی نظیر بازداشت، ازدواج، تحصیلات و داشتن سوء سابقه عبور کرده اند. آنان، اکنون به مقوله هایی فراتر از ازدواج و سوء سابقه کفیری می اندیشند. دختران انقلاب به خوبی می دانند که اقدام آنان اکنون صرفاً یک امر انتزاعی در حد برداشتن روسری از سر نیست. آنان بخوبی بر این امر واقف اند که طی این سال ها که جمهوری اسلامی ده ها تبعیض جنسیتی دیگر را بر آنان تحمیل کرده است، همه آن تبعیضات جنسیتی دیگر از کاکل سر اعمال تحمیل همین حجاب اجباری بوده است. اگر حجاب اجباری نبود، نه مانعی برای حضور زنان در ورزشگاه ها بود و نه از تقسیم بندی رشته های دانشگاهی به زنانه مردانه خبری بود، نه جدا سازی در اتوبوس ها رخ می داد و نه زنان از حضور در بسیاری از میدان های ورزشی باز می ماندند، نه گشت ارشادی بود و نه نیروی انتظامی مستقر در گوشه و کنار شهر، نه گشت و گزار دختران و پسران در پارک ها ممنوع می شد و نه زمینه های گسترده سرکوب آنان تا به این حد در جامعه فراهم می شد. آنچه جمهوری اسلامی و سخنگوی آتمکش قوه قضائیه را به تکاپو انداخته، صرف گذاشتن یا برداشتن یک "تکه پارچه" به نام روسری از سر نیست. جمهوری اسلامی، موجودیت خود را با حجاب اجباری گره زده است و از قیل همین تحمیل حجاب تا کنون موفق شده است سرکوب های وسیعتری را بر زنان و مردان جامعه تحمیل نماید. بی دلیل نیست که اقدام شجاعانه "دختران خیابان انقلاب" تا بدین حد هیئت حاکمه ایران را به وحشت انداخته و سخنگوی فاسد و جنایتکار دستگاه قضایی رژیم را این چنین به هذیان گویی واداشته است.



هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید به فوریت ملغا گردد. و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.

گام‌های استوار جنبش کارگری، چشم‌انداز جنبش انقلابی



نیشکر هفت‌تپه: کارگران نیشکر هفت‌تپه روز ۱۱ بهمن برای چندمین بار در سال جاری دست به اعتصاب زدند. نه دروغ‌ها و وعده‌های توخالی کارفرما، نه تهدید و ارباب و سوء قصد مزدوران سرمایه به جان اسماعیل بخشی نماینده کارگران و نه تلاش‌های مذبوحانه مدیریت برای ایجاد شکاف و تفرقه در میان کارگران، هیچ‌یک نتوانست در اتحاد و یکپارچگی کارگران و عزم و اراده آن‌ها به مبارزه برای تحقق خواست‌های خود خللی وارد سازد. در پنجمین روز اعتصاب (۱۵ بهمن) نیروهای گارد ویژه و دیگر نیروهای سرکوبگر، صفوف کارگران اعتصابی را وحشیانه مورد حمله قرار داده و به ضرب و شتم کارگران پرداختند. ۳۴ تن از جمله چند تن از نمایندگان کارگران (کرامت پام، رحیم بساک، رمضان علیپور، اسماعیل بخشی و ابراهیم امیری) بازداشت و با دستبند به پاسگاه هفت‌تپه و سپس مرکز ستاد فرماندهی نظامی شوشتر منتقل شدند. دستگیرشدگان پس از پنج ساعت بازداشت و بازجویی و اهانت و تهدید و پس از سپردن "تعهد" آزاد شدند. با این یورش وحشیانه، قرار بود کارفرمای هفت‌تپه و حامیان دولتی آن، دست‌کم عده‌ای از کارگران را مرعوب سازند، میان آن‌ها جدایی و نفاق ایجاد کنند و اراده کارگران و اعتصاب را درهم بشکنند و کارگران را با زور و سرنیزه به سر کار بازگردانند. اما نه فقط شکافی در میان کارگران ایجاد نشد و کسی به سر کار بازنگشت، بلکه روز ۱۶ بهمن، کارگران تمام قسمت‌های شرکت هفت‌تپه متحد و یکپارچه دست به اعتصاب زدند و کارگران بازنشسته نیز به اعتصاب پیوستند. همه کارگران به رغم تلاش برخی از یاران نیمه‌راه یا مخالفان سندیکا که فرمان توقف اعتصاب صادر می‌کردند، به ندای سندیکای خود مبنی بر ادامه اعتصاب لبیک گفتند. کارگران زن در هفت‌تپه و همسران کارگران مرد نیز به پشتیبانی از بازداشت‌شدگان برخاستند. سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه در کانال تلگرام خود نوشت "بازداشت، زندان، تهدید و ارباب چارمساز نیست. اعتصاب و تجمع تا رسیدن به مطالبات ادامه خواهد داشت." کارگران آگاه و متحد هفت‌تپه اما در اعتصاب اخیر خود، برگ زرین دیگری بر دفترچه مبارزات خود افزودند. کارگران اعتصابی در هفتمین روز اعتصاب (۱۷ بهمن) انبار شکر را تحت تصرف و کنترل خود درآوردند. تریلی‌ها و کامیون‌های حامل شکر را خالی کردند و مانع خروج شکر از انبار شدند. کارگران هفت‌تپه بدین‌سان یکبار دیگر، روند پیشرفت و تعالی مبارزه در این واحد و تمایل و استعداد کارگران برای اعمال کنترل و نظارت کارگری را به نمایش گذاشتند.

هیپکو: کارگران مبارز هیپکو که در اعتصابات و اعتراضات خیابانی دی ماه ۹۵، خوش درخشیدند و شعار "زیربار ستم نمی‌کنیم زندگی" سردادند، در سال جاری (۹۶) نیز به اعتراضات خود ادامه دادند. در پی اعتصابات و تظاهرات با

بوده‌اند، در راهپیمایی خود شعار "درد بر ستمگر، مرگ بر کارگر" سردادند. شعاری که هر کس می‌توانست به جنبه طنزگونه و منظور اصلی کارگران هیپکو پی‌برد. چنان‌که یک روز بعد (۱۷ بهمن) مالباختگان کاسپین به همین سیاق شعار "مفسد اقتصادی آزاد باید گردد - سپرده گذار اعدام باید گردد" سردادند و کارگران شرکت‌واحد در تجمع اعتراضی و خیابانی خود در ۱۸ بهمن، با سردادن شعار "درد بر کارگر - مرگ بر ستمگر" منظور اصلی کارگران هیپکو را به صراحت بیان داشتند.

شرکت‌واحد: کارگران شرکت‌واحد و سندیکای مبارز آن‌ها، در عین فعالیت و تلاش مداوم برای آزادی رضا شهبانی عضو هیئت مدیره سندیکا، با حضور فعال و مستمر در عرصه سیاسی و اجتماعی و صدور اطلاعیه و موضع‌گیری‌های متعدد از نمونه اطلاعیه مشترک در رابطه با حداقل دستمزد سال ۹۷ اطلاعیه در حمایت از مبارزات و خواست‌های کارگران هفت‌تپه، خواست‌های صنفی کارگران این شرکت را نیز پی‌گیری و کارزار مبارزه برای مسکن کارگران شرکت‌واحد را راه‌اندازی و هدایت نمود. این کارزار مبارزاتی که از دهم بهمن آغاز شد، در تمام طول روزهایی که هفت‌تپه در اعتصاب بود ادامه یافت. پروژه مسکن سپیدار ۲ و ۳ که قرار بود سال ۹۱، واحدهای مسکونی ۲۶۰ کارگر عضو این پروژه را تحویل آن‌ها بدهد، پس از ۵ سال، این وعده عملی نشده، خانه‌ها نیمه‌کاره مانده‌اند و کارگران هم چنان بی‌خانمان‌اند. جمع‌هایی از کارگران شرکت‌واحد، هشت روز پیاپی، درحالی‌که شعار می‌دادند، "می‌میرم می‌میرم - مسکن مو می‌گیرم" در مقابل شورای شهر تهران دست به تجمع و راه پیمایی زدند. بر پلاکارد بزرگی که توسط

شکوه دی ماه ۹۵، مالکیت سهام کارخانه از اوائل سال ۹۶ به یک سرمایه‌دار جدید بخش خصوصی واگذار شد. اما کارفرمای جدید نیز به‌رغم وعده‌هایی که در مورد پرداخت مطالبات معوقه کارگران داد، به آن عمل نکرد. کارگران هیپکو اعتصابات و تظاهرات مشترک با کارگران آذربایجان در اواخر شهریور را سازمان دادند. این اعتصاب و راهپیمایی با سرکوب بسیار خشن و قهرآمیز، شلیک گاز اشک‌آور و ضرب و شتم کارگران روبرو شد. با این وجود، ربیعی وزیرکار روحانی، سراسیمه خود را به اراک رساند و وعده رسیدگی به مشکلات کارگران داد. پس از این اعتصاب و راهپیمایی، اداره هیپکو به سازمان خصوصی‌سازی محول گردید و این سازمان وعده داد مطالبات عقب‌افتاده کارگران را پرداخت کند. هم‌زمان با این وعده‌ها، پی‌گردهای امنیتی و قضایی کارگران پیشرو و فعالان اعتصاب تشدید شد. ۲۰ فعال اعتصاب و کارگر پیشرو هیپکو، به جرم "اخلال در نظم" و شرکت در تجمعات به دادگاه احضار شدند. کارفرما در پرونده سازی علیه کارگران تا آن‌جا پیش رفت که گروهی از کارگران را "تروریست" نامید! اما هیچ‌یک از این اقدامات وحشیانه و اتهامات رذیلتانه، نتوانست ترسی در دل کارگران هیپکو بیاندازد یا آن‌ها را از ادامه مبارزه باز دارد. کارگران هیپکو بار دیگر دست به اعتصاب زدند. پرچم‌ها و پلاکاردها بار دیگر به اهتزاز درآمدند و درست همان روزی که هفت‌تپه یکپارچه در اعتصاب بود (۱۶ بهمن) بار دیگر راهی خیابان شدند. در این اعتراضات، کارگران علاوه بر مخالفت با خصوصی‌سازی هیپکو و خواست پرداخت فوری و کامل مطالبات معوقه، خواهان آن شدند که خودشان در اداره امور کارخانه دخالت و مشارکت داشته باشند و "میدان عمل برای نظارت و اداره کارخانه به کارگران داده شود" کارگران هیپکو که مبتکر شعارهای جدید

گام‌های استوار جنبش کارگری، چشم‌انداز جنبش انقلابی



کارگران حمل می‌شد نوشته شده بود "۵ سال از موعد تحویل مسکن کارگران عضو پروژه سپیدار ۲ و ۳ تعاونی مسکن شرکت اتوبوس‌رانی گذشته است، اما همچنان بی‌خانمان و بلا تکلیف هستیم." در همین اعتراضات مستمر خیابانی بود که کارگران شرکت‌واحد در دفاع و همراهی با کارگران هپکو شعار "مرگ بر ستمگر - درود بر کارگر" را سردادند. تمام این تلاش‌ها، در بطن شرایطی ست که دستگاه سرکوب امنیتی و قضایی بیشترین فشارها را علیه فعالان این سندیکا اعمال نموده است. رضا شهبابی را که بطور موقت برای معالجه آزاد شده، به قصد کشت تحت فشار و شکنجه قرار داده‌اند. ابراهیم مددی و داود رضوی دو عضو دیگر هیئت مدیره سندیکا را مکررا به بی‌ادگاه کشانده و به مجازات‌های سنگین محکوم ساخته‌اند. بهرغم تمام این اقدامات وحشیانه و ضدانسانی، کارگران شرکت‌واحد و سندیکای آن‌ها همواره در صحنه مبارزه حاضر بوده، مانند کارگران هفت‌تپه و سندیکای آن‌ها از اعتراضات و خیزش‌های توده‌های زحمتکش حمایت کرده‌اند و خود پیشگام جمعاعات و اعتراضات خیابانی بوده‌اند.

برق فشار قوی: کارگران برق فشار قوی که طی سه چهار سال اخیر، چندین بار جمعاعات و اعتراضات سراسری را سازمان داده‌اند، بار دیگر به اعتراض سراسری برخاستند. بیش از صدکارگر برق فشار قوی به نمایندگی از چند هزار کارگر، از شهرها و استان‌های مختلف کشور به تهران آمدند و روز ۱۶ بهمن در برابر وزارت نیرو دست به تجمع زدند. نه وعده‌های کلی و توخالی نمایندگان مجلس و شرکای آن‌ها در کابینه، نه تهدید و تبعید کارگران فعال و سازماندهندگان جمعاعات سراسری هیچ‌یک نتوانست کارگران را خام و آرام کند. کارگران برق فشار قوی خواهان تبدیل وضعیت قرارداد معین به قرارداد دائمی هستند و در اعتراض سراسری اخیر خود نیز بر این خواست پای فشردند. افزون بر موارد فوق، در همین چند روزی که هفت‌تپه در اعتصاب بود، کارگران در ده‌ها کارخانه و موسسه دیگر نیز دست به اعتراض و اعتصاب زدند. کارگران مخابرات روستایی، کارگران واگن‌سازی، پتروشیمی، پرلیت، کارخانه پی‌وی‌سی، رنگین‌نخ، چوکا، مترو، ماشین‌سازی اراک، کارگران بازنشسته فولاد و ده‌ها مورد دیگر.

کیان تایر: یکی دیگر از اعتراضات کارگری که برجستگی خاصی داشت، تجمع اعتراضی کارگران کیان‌تایر بود. کارگران کیان‌تایر که هر ماه چندین تجمع و اعتراض داشته‌اند، روز ۱۸ بهمن، بار دیگر در مقابل وزارت صنعت و معدن و تجارت، دست به تجمع زدند. ارتجاع حاکم که از تجمع و اعتراض کارگران وحشت دارد، به منظور سرکوب این حرکت اعتراضی، چندبرابر کارگران اعتراض‌کننده، نیروهای ویژه و انتظامی مجهز به ابزار مدرن سرکوب به محل اعزام نمود. سرکوب‌گران با ایجاد یک دیوار سه چهار ردیفه، کارگران را محاصره کردند. اما نکته فوق‌العاده جالب و قابل توجه این بود که کارگران کیان‌تایر وقتی که به محاصره سرکوب‌گران درآمدند شعار می‌دادند "نترسید نترسید - ما همه با هم هستیم" این شعار کارگران کیان‌تایر فوق‌العاده مهم است. نه فقط از این بابت که بر اتحاد کارگران تاکید می‌کند بلکه بویژه از این جهت که شعارها و اعتراضات کارگری را با شعارها و اعتراضات خیابانی زحمتکشان و تهیدستان شهری پیوند می‌زند. این شعار، گرچه هنوز یک شعار موردی‌ست، اما نشان از یک واقعیت دارد و آن واقعیت این است که، آرام آرام زمینه‌های پیوند جنبش اعتراضی زحمتکشان و تهیدستان شهری، با جنبش اعتصابی کارگران و ایفای نقش مهم و منحصر به فرد کارگران در کل جنبش انقلابی فراهم می‌شود.

یک جمع‌بندی کوتاه: اگر بخواهیم یک جمع‌بندی کوتاه از آنچه گفته شد بدست دهم باید بگویم که، اعتصابات و اعتراضات کارگری پیوسته در حال تعمیق و گسترش است. احضار و بازداشت و سرکوب

نتوانسته و نمی‌تواند مانع رشد اعتراضات و اعتلای جنبش طبقاتی کارگران شود. ترس در میان کارگران تقریباً جایی ندارد برعکس شجاعت و نترسی و روحیه اعتراضی کارگران افزایش یافته است. تلاش طبقه حاکم برای مرعوب ساختن کارگران پیشرو و از هم‌پاشی تشکلهای مستقل کارگری با شکست روبرو شده است. استمرار و پی‌گیری مبارزات فوق‌العاده چشمگیر است. اتحاد و آگاهی در صفوف کارگران به سرعت در حال افزایش است. کارگران پیوسته با شعارها و ابتکارات جدیدی وارد عرصه مبارزه می‌شوند. جنبش کارگری آرام آرام پیش می‌رود و با گام‌های استوار موانع سر راه خود را یکی پس از دیگری از پیش پا برمی‌دارد. قبل از خیزش توده‌ای دی ماه ۹۶، کارگران مکرر دست به تجمع و اعتصاب زده و وارد خیابان‌ها شده بودند، بعد از آن نیز چنین کرده‌اند. چنان‌که در شعارها و متون انتشار یافته کارگری نیز دیده می‌شود، گاه مستقیم و بی‌واسطه تمام نظم سرمایه‌داری را به چالش کشیده‌اند. گرایش ضدسرمایه‌داری و گرایش به اعمال کنترل و نظارت کارگری در میان کارگران روزبه‌روز در حال افزایش است. درعین حال به روشنی می‌توان دید که جنبش‌های اجتماعی از هم می‌آموزند و یکدیگر را تکمیل می‌کنند. شتاب تاثیر پذیری فوق تصور است و شعارها و تجارب به سرعت منتقل می‌شوند.

معنای واقعی همه این فاکتورها یک چیز و فقط یک چیز است؛ گشوده شدن چشم‌اندازهای مثبت و امیدبخش فرا روی جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان. قدم‌اش مبارک!

اهمیت و نقش دستگاه قضایی در بقای حکومت اسلامی

و چرا باید دستگاه قضایی جمهوری اسلامی را
از ریشه برانداخت؟! /

از ابتدای حکومت اسلامی، دستگاه قضایی نقشی بارز در حفظ نظم موجود داشته است. تهاجم نظامی به کردستان و ترکمن صحرا در سال ۵۸، همراه بود با اعدام و به زنجیر کشاندن دستگیرشدگان، از جمله در دادگاه‌های خلخال که تنها در چند دقیقه، حکم اعدام صادر و همزمان به اجرا درمی‌آمد. با به اصطلاح دادگاه‌های غیبی در نمونه‌ی اعدام رفقا توماج، مختوم، واحدی و جرجانی، رهبران شوراهای خلق ترکمن در ۲۹ بهمن ۵۸ که پس از ربوده شدن، به قتل رسیده و جسد‌هایشان در جاده بجنورد رها گردید. ده سال پس از آن جنایت بی‌شرمانه، خلخال در مصاحبه با "کیهان سال" برای اولین بار به این قتل اعتراف کرد و با وقاحت آن را از افتخارات خود نامید!!

نقش همین دادگاه‌ها و زندان‌ها در دهه‌ی ۶۰ یک نمونه برجسته دیگر است، جنایاتی که در تاریخ این کشور فراموش ناشدنی است. "دادگاه"هایی که متهم نه حق دفاع از خود داشت و نه حق داشتن وکیل، اساسا پرونده‌ای در اختیار زندانی نبود که بتواند از خود دفاع کند. زندانیانی که پیش از دادگاه، توسط بازجویان به وحشیانه‌ترین شکلی شکنجه شده و گاه در زیر شکنجه قهرمانانه جان می‌باختند. با حکم این "دادگاه"ها هزاران نفر از جمله نوجوانان و زنان باردار به جوخه‌های تیرباران سپرده شدند، بدون حق اعتراض و فرجام‌خواهی به حکم اعدام. همان "دادگاه"هایی که در تابستان ۶۷ احکام اعدام هزاران زندانی سیاسی را در کمتر از دو ماه صادر کردند، احکامی که در همان روز صدور به دست زندانیان به اجرا درآمدند. هزاران زندانی سیاسی پس از سال‌ها تحمل زندان و شکنجه تنها به جرم داشتن عقیده‌ای متفاوت از حاکمان اعدام شدند.

در سال‌های اخیر هم می‌توان به عملکرد دستگاه قضایی و بهرگیری از دادگاه و زندان برای سرکوب اعتراضات سال ۸۸ اشاره کرد. همین کارکرد را دستگاه قضایی در جریان اعتراضات دی‌ماه نیز داشت. دستگیری و زندانی کردن ۵۰۰ نفر که حداقل ۵۰۰ نفرشان همچنان در زندان هستند، کشته شدن چندین نفر در زیر شکنجه، و صدور احکام زندان و شلاق در شهر "درود" برای دستگیرشدگان در چند روز گذشته، کارنامه دستگاه قضایی در سرکوب اعتراضات دی‌ماه تا این‌جا است.

نقش دستگاه قضایی - دادگاه‌ها و زندان - در سرکوب جنبش کارگری و معلمان یک نمونه‌ی دیگر است. زندانی کردن رضا شهبازی‌ها، محمد جراحی‌ها و به قتل رساندن خاموش شاهرخ زمانی در زندان، آن هم به دلیل مبارزه برای حقوق کارگران!! دستگیری، به زنجیر کشیدن و تشکیل پرونده برای کارگران مبارز مجتمع نیشکر هفت تپه یکی از جدیدترین نمونه‌هاست. البته کارگران ایران تجاربی از این دست زیاد دارند. از معدن چادرملو تا معدن آق دره که کارگران به جرم اعتصاب شلاق خوردند و چه



جرم بزرگی در جمهوری اسلامی
سرمایه‌داران!!

اما این تمام داستان دستگاه قضایی در جمهوری اسلامی نیست. دستگاه قضا نه فقط کارگران، معلمان، زنان و جوانان را به زندان و شلاق و اعدام محکوم کرده و با در زندان به قتل می‌رساند، بلکه دستگاهی است که مجرمان واقعی را تبرئه می‌کند، تنها به این خاطر که از عوامل حکومت هستند. داستان جنایات "قاضی مرتضوی" را همه می‌دانند و جدیدترین نمونه‌ی آن نیز سعید طوسی است که با وجود آن همه شاهد و مدرک، و حتا اعترافات وی، فقط به خاطر آن که قاری محبوب رهبر نظام است از همه‌ی اتهامات مربوط به تجاوز جنسی به کودکان تبرئه شد. دستگاهی که ظالم بر راس آن قرار دارد قرار هم نیست و نبوده که از مظلوم در برابر ظالم دفاع کند.

همین دستگاه قضایی که سعید طوسی را از اتهام تجاوز تبرئه کرد، با تکیه بر قوانین اسلامی جوانانی را به دلیل همجنس‌گرا بودن به طناب دار بسته است. در حالی که در دنیای امروز تجاوز جنسی به کودکان، همچون مورد سعید طوسی، در برخی از کشورها بالاترین حکم زندان را دارد، اما مورد دوم یعنی همجنس‌گرایی نه تنها جرم نیست، بلکه در بسیاری از کشورها توهین به یک انسان به خاطر گرایش به هم جنس جرم است و مجازات دارد. همین دستگاه قضایی که تنها در یک ماه اخیر سه نفر را که در سنین کودکی به قتل متهم شده بودند، پس از چند سال زجر در زندان به دار کشید. بر اساس همان قوانین حکومت اسلامی است که امروز بیشترین حکم اعدام به نسبت جمعیت در سرتاسر جهان، در ایران صادر و اجرا می‌شود، آن هم با فاصله‌ای بسیار زیاد.

هچنین سال‌هاست که دستگاه قضایی وظیفه‌ی مقدس‌اش را تحمیل حجاب به زنان ایران دانسته و در این رابطه در کنار نیروی انتظامی بیشترین نقش را در اجرای اجباری کردن حجاب داشته است که آخرین نمونه‌ی آن دستگیری "دختران خیابان انقلاب" به جرم کشف حجاب است. حال از دیگر قوانین ضد زن در اسلام که مجری آن دستگاه قضایی است، می‌گردیم.

اما باز این تمام داستان دستگاه قضایی در جمهوری اسلامی نیست. دستگاه قضایی

جمهوری اسلامی اگر نگوییم فاسدترین، حداقل یکی از فاسدترین بخش‌های حکومتی است و کیست که این را نداند؟! همه چیز در این دستگاه قضایی با پول قابل معامله است. اساسا دستگاه قضایی یکی از وظایف‌اش در حکومت اسلامی، حمایت از فاسدانی است که اموال مردم را غارت کرده و به مکیدن خون مردم مشغول‌اند، دزدانی چون مالکان مجتمع نیشکر هفت‌تپه، هیکو، معدن طلای آق دره و موسسات مالی. کافیست تا کمی به میزان فساد در جمهوری اسلامی نگاه کنیم. فساد آن قدر زیاد و آشکار شده که حتا خودشان نیز قادر به کتمان آن نبوده و از "فساد نهادینه شده" در جمهوری اسلامی سخن می‌گویند، و البته که مبارزه با فساد کار دستگاه فاسد قضایی نیست. دستگاهی که رئیس آن سالانه ۲۵۰ میلیارد سود بانکی ۶۳ حساب بانکی را بدون آن که حساب و کتاب‌اش را به کسی پاسخ دهد، به جیب مبارک می‌ریزد.

سیستم قضایی موجود به عنوان بخشی از حکومت اسلامی و به مانند حکومت اسلامی غیرقابل اصلاح است. دستگاهی که براساس قوانین اسلامی، نقض فاحش حقوق فردی بویژه زنان و با هدف حذف نظم موجود شکل گرفته و "قاضی القضاة" آن توسط دیکتاتوری مستبد و جنایتکار انتخاب شده و تنها به او پاسخ‌گوست. در چنین سیستمی هرگز حتا رد پای کوچکی از عدالت نمی‌توان سراغ گرفت و بنابراین باید آن را از ریشه برانداخت.

تنها در حکومتی که همه مقامات آن از جمله قضات انتخابی بوده و نه انتصابی و حقوق و مزایای آن‌ها برابر با دستمزد متوسط یک کارگر باشد، تنها در حکومتی که همه مقامات از جمله قضات هر لحظه توسط انتخاب‌کنندگان قابل عزل باشند، تنها در سیستم قضایی که حرف آخر را مردم بزنند، قاضی نهایی آن‌ها باشند، آن‌ها باشند که حق و ناحق، ظالم و مظلوم را با رای خود تشخیص دهند، تنها آن‌گاه می‌توان از برقراری واقعی عدالت در دستگاه قضایی سخن گفت و این همان حکومت شورایی است. حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان آن آلترناتیو واقعی برای رهایی از شر جمهوری اسلامی از جمله ظلم، بی‌عدالتی و فساد دستگاه قضایی است.

ایران بهشت مفسدان

شورای عالی امنیت ملی، حتا فریاد اعتراضشان نباید در رسانه‌ها انعکاس یابد. چرا که این بار، دزدان با نوید سودهای بالا، هست و نیست مردمی را غارت کرده‌اند که اندک دارایی خود را به این مؤسسات سپرده بودند تا سود آن را به یکی از زخم‌های زندگی خود بزنند. چندین میلیون مال‌باخته‌ای که تنها به شهرنشینان و سپرده‌گذاران مؤسساتی هم‌چون "کاسپین" و "اثمن‌الحجج" محدود نمی‌شود، بلکه شامل افرادی نیز می‌شود که اندک دارایی خود را نزد مؤسسه‌های زیرمجموعه سازمان تعاون روستایی گذاشته بودند و اکنون حتا صدای‌شان در میان دزدی‌های کلان‌تر شنیده نمی‌شود. مانند تجمع آبان ماه، روستاییانی که در برابر ساختمان وزارت جهاد کشاورزی گرد آمده بودند تا تکلیف سپرده‌های خود نزد مؤسسه مالی و اعتباری "ولیعصر" و "شرکت تعاونی توسعه کشاورزی البرز" را روشن کنند. مؤسسات مالی و اعتباری که به گفته نماینده زنجان در آبان ماه، در حدود ۱۰ درصد جمعیت کشور درگیر مشکلات ناشی از آن‌ها هستند.

در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی، تأسیس شرکت‌های تعاونی آغاز شد و در زمان خاتمی ادامه و گسترش یافت. این تعاونی‌ها با مجوزهای وزارت تعاون و بانک مرکزی آغاز به کار کردند. هدف از تشکیل این تعاونی‌ها، برای مثال آغازگاه "کاسپین"، "شرکت تعاونی اعتبار شهید هاشمی" در مشهد بود که بعدها به فرشتگان تغییر نام یافت و در سال ۸۹ با مجوز بانک مرکزی در لیست ۱۴ مؤسسه مالی و اعتباری قرار گرفت؛ هرچند در سال ۹۱ از طرف بانک مرکزی از جمله مؤسسات فاقد مجوز اعلام گردید. "فرشتگان" که ۸ هزار میلیارد تومان از پول مردم را از چنگ آنان خارج کرده بود، در سال ۹۵ بنا به گزارش بانک مرکزی، ۴ هزار میلیارد تومان کسری و زیان داشت. به این ترتیب، این مؤسسه منحل شد و با ادغام در مؤسسه مالی "فردوسی" که خود از ادغام ۷ تعاونی اعتباری تشکیل شده بود، "کاسپین" تأسیس شد. روند عام در این گونه مؤسسات که به گفته برخی مسئولین تا یک چهارم نقدینگی کشور را در اختیار دارند، چنین است که تعدادی از سپرده‌گذاران کلان، پیش از اعلام انحلال این مؤسسات، سپرده‌های خود را از آن خارج می‌کنند و این تنها سپرده‌گذاران کوچک هستند که بایستی دارائی ناچیز خود را ببازند.

اکنون که صدای اعتراضات سپرده‌گذاران بیش از آن بلند است که حتا بدون رسانه‌های دولتی، در تمامی جامعه طنین انداخته، بانک مرکزی و سایر مسئولان مدعی شده‌اند که این مؤسسات بدون مجوز بوده‌اند و تخلف داشته‌اند. در حالی که طبق گزارش آبان ماه، کمیسیون اقتصادی مجلس، بانک مرکزی از اقدامات و فعالیت به

طور مثال، تمام شعب "کاسپین" و "آرمان" اطلاع کامل داشته است. این گزارش، به موارد متعدد تخلفات بانک مرکزی در روند صدور مجوز و نظارت بر عملکرد این مؤسسات می‌پردازد. در یکی از این موارد آمده است، در برخی از قراردادهای بین این مؤسسات و سپرده‌گذاران، هویت سپرده‌گذار نامعلوم است و در مواردی با جابجایی اسامی سپرده‌گذاران، "الزامات مبارزه با پولشویی" رعایت نشده است. گرچه این گزارش به قوه قضاییه جهت پیگیری داده شده است، اما همه می‌دانند که انتظار پیگیری فساد و دزدی و غارت در جمهوری اسلامی، انتظار عبثی است.

روحانی مدعی است، دولت باید از "جیب مردم" پول سپرده‌گذاران را باز پس دهد و منت می‌گذارد که بخشی از این پول‌ها باز پس داده می‌شوند. عضو کابینه او مدعی می‌شود، با جبران تخلف مدیران مؤسسه‌های مالی، ایران "بهشت مفسدان" خواهد شد. گویا امروز نیست! اما گزینه دیگری هم هست: پاسخ‌طلبی از مسئولین، پیگرد غارت‌گران و دزدان و پس گرفتن دارایی‌های ربوده شده. (توفان خنده‌ها!)

در مرداد ۹۶ گزارش جامعی* به مجلس و قوه قضاییه می‌رود که به روشنی در آن آمده است: سیف، رئیس بانک مرکزی و سایر مقامات این بانک، واقعیات مرتبط با مبانی قانونی تشکیل مؤسسه اعتباری کاسپین را آشکارا تحریف کرده‌اند و در راستای "حفاظت کامل از منافع سهامداران عمده" گام برداشته و عملکرد بانک مرکزی از آغاز بحران مالی تاکنون "کاملاً به نفع سهامداران عمده این مؤسسه و کاملاً به ضرر سپرده‌گذاران" بوده است. در بخش دیگری از این گزارش "سؤال" شده است: "مؤسسه اعتباری کاسپین چه سهمی از کسب منافع چندین هزار میلیارد تومانی حاصله را به عنوان پاداش نفع‌رسانی به سیف رئیس بانک مرکزی، و دیگر مقامات بانک مرکزی مانند فرشاد حیدری، عباس کمره‌ای، اکبر کمیجانی و حسین نقره‌کار شیرازی تخصص داده است." و مسلم است که نام دزدان یا همدستان آنان به این چند نام خلاصه نمی‌شود.

می‌توان گمان برد که در صورت افشای نام‌ها، پای بسیاری از سران رژیم به میان کشیده خواهد شد. زیرا با وجودی که اعتراضات دی ماه از پیوند اعتراضات مال‌باختگان با اعتراضات مردم به جان آمده از فقر و گرانی آغاز شد، اما مسئولین رژیم مصرانه از پیگرد غارت‌گران و پاسخ‌گویی به مردم امتناع می‌کنند. طی اعتراضات دی ماه، و پس از آن، برخی مسئولین از جمله روحانی مدعی شدند که صدای اعتراضات مردم را شنیده‌اند، اما با فروکش اعتراضات سراسری، و با وجود ادامه اعتراضات مال‌باختگان، باز چیزی جز وعده و وعید نصیب غارت‌شدگان نشده است؛ از همین‌روست که مال‌باختگان آگاه به پوچی وعده‌ها و عدم اعتماد به سران رژیم به اعتراضات خیابانی خود ادامه می‌دهند تا شاید و فقط شاید بخشی از دارائی خود را بازپس گیرند.

کمک های مالی

گرامی باد یاد و خاطره جان‌فشانان

- نبرد حماسی سپاهکل
رفیق مهدی اسحاقی ۱۰۰ یورو
رفیق جلیل انفرادی ۱۰۰ یورو
رفیق هادی بنده خدا لنگرودی ۱۰۰ یورو
رفیق غفور حسن‌پور ۱۰۰ یورو
رفیق عباس دانش بهزادی ۱۰۰ یورو
رفیق اسکندر رحیمی ۱۰۰ یورو
رفیق محمدرحیم سمائی ۱۰۰ یورو
رفیق ناصر سیف دلیل صفایی ۱۰۰ یورو
رفیق علی‌اکبر صفایی فراهانی ۱۰۰ یورو
رفیق محمدهادی فاضلی ۱۰۰ یورو
رفیق احمد فرهودی ۱۰۰ یورو
رفیق محمدعلی محدث‌فندچی ۱۰۰ یورو
رفیق شجاع‌الدین مشیدی ۱۰۰ یورو
رفیق اسماعیل معینی عراقی ۱۰۰ یورو
رفیق هوشنگ نیری ۱۰۰ یورو

کانادا - ونکوور

- دمکراسی شورایی ۱ ۵۰ یورو
دمکراسی شورایی ۲ ۵۰ یورو
دمکراسی شورایی ۳ ۵۰ یورو

کانادا - مونترال

- بیژن-ی ۵۵۰ دلار

سوئیس

- علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
حمید اشرف ۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

- هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نریمیس ۲۰۰ کرون
خروش (فوریه) ۲۰۰ کرون

سوئد

- زندانی سیاسی آزاد باید گردد ۲۰۰ کرون

هلند

- صمد ۳۰۰ یورو



زنده باد سوسیالیسم

تجربه شوراها در انقلاب سال ۵۷ (۱)

علاوه بر کارخانه‌ها و مؤسسات بزرگ، در بسیاری از کارخانه‌های کوچکتر نیز شوراها ایجاد شدند. اما در اغلب این کارخانه‌ها، شوراها صرفاً نظارت بر تولید را بر عهده گرفتند و تأمین مطالبات صنفی و اقتصادی در دستور کار شورا قرار گرفت.

کارگران نفت که نقش بسیار مهمی در جریان اعتصابات و سرنگونی رژیم شاه بر عهده داشتند، با تشکیل کمیته‌های اعتصاب، علاوه بر رهبری تظاهرات، راهپیمایی و اعتصابات کارکنان نفت، تا مدت‌ها پس از قیام نوعی قدرت دوگانه را برقرار کرده بودند. روز نهم دی‌ماه کارکنان پالایشگاه‌های نفت تهران، شیراز، تبریز و کرمانشاه با تشکیل "سندیکای مشترک کارکنان صنعت نفت" کنترل امور این پالایشگاه‌ها را به دست گرفتند. نقش اصلی را اما همچنان کمیته‌های اعتصاب ایفا می‌کردند، که در همان ایام وظایف یک شورای کنترل تولید را نیز برعهده‌گرفته بودند. شورای کارکنان صنعت نفت، پس از قیام ۴۰ ساعت کار و ۲ روز تعطیل در هفته را به مرحله اجرا گذارد و بسیاری از مدیران و عناصر ضد کارگر را نیز اخراج کرد.

کشمکش میان شوراهای صنعت نفت با رژیم جمهوری اسلامی پس از قیام افزایش یافت. شورای کارکنان پخش صنعت نفت، روز ۱۵ تیرماه ۵۹، پس از آن که مجمع عمومی کارگران، حکم به پاکسازی و تعلیق ۱۰ تن از مدیران و روسای پخش داد، اطلاعیه‌ای صادر کرد و تصمیم مجمع عمومی را اعلام کرد. معین فر، وزیر نفت دولت موقت، به‌تلافی این عمل، ۱۰ تن از اعضای شورا را تعلیق کرد. این عمل خشم شورای کارگران پخش را برانگیخت. شورای پخش نه‌تنها بر حکم پاکسازی ۱۰ مدیر پافشاری کرد، بلکه با صدور اطلاعیه‌ای، معین فر را از وزارت نفت خلع می‌کرد.

در اواخر شهریور ۵۸، در اکثر قسمت‌های پالایشگاه، کارگران، شوراهای بخش‌ها را انتخاب کردند. سپس در شورای هماهنگی تهران متحد شدند. در همین زمان، جلسه شورای کارکنان ادارات مرکزی و شرکت‌های وابسته به صنعت نفت، تصمیم گرفت که "شورای کارکنان صنعت نفت" مرکب از نمایندگان کل کارکنان صنعت نفت تشکیل شود. تصمیم گرفته شد که کارکنان صنعت نفت، درازای هر ۱۰۰۰ نفر یک نماینده به شورا بفرستند. با توجه به تعداد کل کارکنان نفت که حدود ۶۵ هزار نفر بودند، تعداد نمایندگان به ۶۵ تا ۷۰ نفر بالغ می‌شد.

شوراهای کارخانه‌های رشته‌های مختلف صنعت در جریان مبارزه دریافتند که برای پیشبرد وظائف و مطالبات خود نیاز به اتحاد شوراها وجود دارد. از همین رو اتحاد شوراهای رشته‌های صنعت یا چندین کارخانه در مناطق یا شهرها در دستور کار قرار گرفت. یک نمونه آن "اتحادیه شورای کارکنان صنایع گسترش ایران" بود. "صنایع گسترش ایران" ۱۳۵ کارخانه و واحد تولیدی با بیش از ۵۰ هزار کارگر و کارمند را تحت پوشش داشت. اتحادیه شوراهای

صنایع گسترش، تا تیرماه ۱۳۵۸، سه کنگره برگزار کرد. در سومین کنگره آن، قریب به ۲۰۰ نماینده از کارخانه‌های مختلف تحت پوشش حضور داشتند. این کنگره از شورای مرکزی منتخب خواست که: صندوق مشترک اعتصاب و صندوق بیمه بیکاری ایجاد کند، قراردادهای شرکت صنایع گسترش ایران با شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی و داخلی آن را بررسی نماید، و اقداماتی برای تضمین شغلی کارگران انجام دهد.

"کانون شوراهای شرق تهران" نیز نمونه دیگری بود که شوراهای تعدادی از کارخانه‌ها در آن متحد شده بودند. در یکی از جلسات این کانون، که روز ۱۸ تیرماه سال ۵۸ تشکیل شد، ۵۰ نماینده از شوراهای مختلف حضور داشتند.

"اتحاد شوراهای گیلان" که ۳۰ کارخانه را با بیش از ۲۰ هزار کارگر تحت پوشش خود داشت نمونه دیگری از تلاش کارگران برای ایجاد شوراهای سراسری بود.

شوراهای کارگری خواستار ملی شدن صنایع، و کنترل شوراهای بر تولید و توزیع محصولات کارخانه‌ها بودند.

سازمان ما به‌عنوان مهم‌ترین تشکیلات کمونیستی، نقش فعالی در ایجاد و گسترش شوراها در کارخانه‌ها ایفا نمود. علاوه بر این برای ایجاد شوراها در میان کارگران کشاورزی و دهقانان نیز تلاش نمود.

با ابتکار رفقای ما در ترکمن‌صحرا روز ۲۶ بهمن سال ۱۳۵۷، "کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن" ایجاد شد. این کانون تلاش برای مصادره زمین‌های بزرگ و تشکیل شوراهای روستایی را در سرتاسر ترکمن‌صحرا آغاز نمود. شوراها به‌سرعت گسترش یافتند و در اتحادیه‌های شورایی متشکل شدند. یک ماه بعد، "سناد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا" تشکیل گردید. "سناد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا" به‌منایه ارگان مرکزی حاکمیت شورایی، از اعتماد عمیق زحمتکشان ترکمن برخوردار بود. کلیه اراضی زمین‌داران بزرگ و درباریان مصادره شد و توسط دهقانان زحمتکش به شکل شورایی کشت و برداشت می‌شد. در شهرها، شوراهای محلی، با شرکت فعال توده‌ها ایجاد شدند. صیادان ترکمن‌صحرا نیز شوراهای خود را ایجاد کردند. تمام این تشکلهای تحت رهبری "سناد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا" قرار داشتند.

رژیم ارتجاعی حاکم که نمی‌توانست حاکمیت شوراها را تحمل کند، با برافروختن جنگ و لشکرکشی نظامی به ترکمن‌صحرا، کشتار مردم و اعدام رهبران جنبش شورایی ترکمن‌صحرا، رفقای فدائی توماج، جرجانی، واحدی، مختوم، شوراها را در هم کوبید.

در کردستان، اصفهان، در روستاهای اطراف قم، در خراسان، توابع یزد، گیلان، مازندران، شهرکرد، ارومیه، ابرانشهر و بسیاری مناطق دیگر، شوراهای روستایی شکل گرفتند، زمین‌های مالکان را مصادره کردند و

اتحادیه‌های شوراهای روستایی را تشکیل دادند. شوراهای دهقانی روستاهای خراسان، که در اواخر سال ۵۸ شکل گرفتند، نمونه دیگری از کشت شورایی را به عرصه ظهور رساندند. اگر در بسیاری از مناطق، دهقانان زحمتکش زمین‌های مصادره شده را میان خود تقسیم می‌کردند، در این منطقه، دهقانان با تصرف زمین‌ها، به کشت دسته‌جمعی پرداختند. دهقانان زحمتکش کردستان نیز اتحادیه شوراهای روستایی را ایجاد کردند.

سربازان و پرسنل انقلابی نیز به‌ویژه در دوره‌ای که رژیم هنوز نتوانسته بود ارتش از هم‌گسیخته را بازسازی و اوضاع را تحت کنترل خود درآورد، با تشکیل شورا ابتکار عمل را در برخی واحدهای نظامی در دست گرفتند و حتی تعدادی از فرماندهان را نیز برکنار کردند. اما تعداد این شوراها محدود و عمر آن‌ها بسیار کوتاه بود. شوراها در دانشگاه‌ها و در میان بخش‌های دیگری از مردم ایران نیز تشکیل شدند. در محلات که ترکیب شوراها و کمیته‌ها عمدتاً خردبورژوازی بود، رژیم از همان آغاز آن‌ها را تحت کنترل خود درآورد و تعدادی از آن‌ها را به ارگان‌های سرکوب خود تبدیل کرد.

شوراهای کارگری گرچه به‌ویژه پس از قیام، رشد و گسترش یافتند، اما نتوانستند از محدوده شوراهای کنترل فراتر روند و تبدیل به ارگان‌های اعمال حاکمیت سیاسی شوند. تنها مورد استثنا شوراهای ترکمن‌صحرا بودند که عملاً یک قدرت دوگانه در منطقه ایجاد کرده بودند.

طبقه حاکم نمی‌توانست شوراها را که مظهر اقتدار توده‌های کارگر و زحمتکش بود، تحمل کند. از همان آغاز دارو دسته‌های مزدور وابسته به رژیم، اقدامات سرکوبگرانه خود را علیه شوراها و کارگران پیشرو و آگاه آغاز نمودند. بازرگانان که از رادیکالیسم شوراها دچار هراس شده بود، باخشم می‌گفت: "می‌خواهند صاحب کارخانه باشند، همه‌کاره باشند، تکلیف مدیریت کارخانه و همه‌چیز را معین کنند."

بعد از او بنی‌صدر نیز شعار شورایی شورا را سر داد. طبقه حاکم نخست کوشید که شوراها را از محتوای طبقاتی و انقلابی خود تهی سازد و شوراهای اسلامی را جایگزین آن‌ها کند. در هرکجا که نتوانست به این شیوه با شوراها مقابله کند، به‌زور و سرکوب متوسل شد، تا سرانجام در سال ۶۰ تمام شوراها را برچید. باوجوداینکه ضدانقلاب به رهبری خمینی توانست قدرت سیاسی را مجدداً به دست آورد، شوراها تا جایی نتوانستند دوام آورند که در نتیجه قیام مسلحانه و مسلح شدن کارگران و زحمتکشان، دستگاه دولتی و نیروی مسلح رژیم از هم‌گسیخته بود. تجربه سرکوب شوراها نشان داد که برای استقرار یک حکومت شورایی، کارگران و زحمتکشان با سرنگونی طبقه حاکم، قیل از هر چیز باید ماشین دولتی بورژوازی را که ابزار استبداد طبقه حاکم است، در هم شکنند و مسلح شوند، تا بتوانند نظم شورایی را مستقر و از طریق آن، مستقیماً اعمال حاکمیت کنند.

(۱) بخش‌هایی از این نوشته برگرفته از مقاله "شوراها و کنترل کارگری" مندرج در نشریه کار آمده است.

تجربه شوراها در انقلاب سال ۵۷ (۱)

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 761 February 2018

اعتصاب عمومی سیاسی بسته شد. در آستانه قیام و بلافاصله پس از آن بود که شوراهای کارگری، شوراهای دهقانان، محلات، سربازان و پرسنل انقلابی، دانشجویان، وسیعاً در سراسر ایران شکل گرفتند.

تقریباً در عموم کارخانه‌ها و مؤسسات خدماتی بزرگ، از نمونه صنعت نفت، صنایع دفاع، راه‌آهن، ماشین‌سازی‌ها، شرکت واحد، تراکتورسازی تبریز، کشت و صنعت کارون، پست و چرم لرستان، پارسیلون خرم‌آباد، کارخانه جنرال تهران، ایرفو، کبریت‌سازی توکلی تبریز، کارخانه صنعتی آژور، و بسیاری از کارخانه‌های آجر ماشینی، شوراهای تشکیل شدند و کنترل امور کارخانه را به دست گرفتند. در کارخانه‌هایی که سرمایه‌داران، کارخانه‌ها را تعطیل، یا فرار کرده بودند، اولین اقدام شوراهای راه‌اندازی مجدد کارخانه، اخراج عناصر ضد کارگر، بازگرداندن کارگران اخراجی، و پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده بود.

از صفحه ۷

یکی از مهم‌ترین تجارب انقلاب سال ۵۷ در ایران، روی‌آوری کارگران و زحمتکشان به ایجاد شوراها در محل کار و زندگی بود. پس از شهریورماه که بحران سیاسی وسعت گرفت و اعتلای انقلابی به یک موقعیت انقلابی انجامید، اعتصابات در سراسر کشور به شکل عمده مبارزه تبدیل شدند. در آغاز هنوز این اعتصابات منفرد و مطالبات عمدتاً اقتصادی بودند. اما به‌سرعیت تبدیل به اعتصابات عمومی با مطالبات تلفیقی اقتصادی و سیاسی، بهبود شرایط معیشتی، آزادی زندانیان سیاسی، انحلال ساواک و آزادی‌های سیاسی شدند. از درون این اعتصابات عمومی و توأم با آن رشد اشکال دیگر مبارزه، نظیر تظاهرات توده‌ای بود که اعتصابات سیاسی سرا سری شکل گرفتند. کمیته‌های اعتصاب که نقش سازمانده و رهبری اعتصابات را بر عهده داشتند، با اعتلای بیشتر جنبش، وظایف سیاسی روزافزونی را بر عهده گرفتند و به ارگانهای اقتدار سیاسی توده‌ای تبدیل شدند. نطفه شوراها با شکل‌گیری کمیته‌های اعتصاب و برپائی



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دکراسی شورایی می‌رسانیم که:

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هات برد مجدداً از ماهواره یاه ست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه ست Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵/۶ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس‌آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس‌آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دکراسی شورایی جهنت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی